

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۹۱-۳۱۰

آسیب‌شناسی دیدگاه فرقه شیخیه در مورد حیات امام زمان(عج)

مصطفی مؤمنی^۱

محسن ایزدی^۲

ملیحه خدابنده بایگی^۳

چکیده

فرقه شیخیه در اوایل قرن سیزدهم هجری توسط شیخ احمد احسایی پدید آمد. این فرقه با خوانشی متفاوت از برخی اعتقادات شیعه باعث انحراف جدی از مبانی تفکر شیعی گردید. از جمله این اعتقادان بحث معاد جسمانی و نیابت خاصه امام زمان(عج) است. دیدگاه این فرقه در مورد اخیر اعتقاد به استمرار نیابت خاصه به گونه‌ای است (باور به رکن رابع) که می‌توان این فرقه را به عنوان یکی از آبخشخورهای اصلی دو فرقه بایت و بهایت در نظر گرفت. در این نوشتار، ضمن نقد و بررسی دیدگاه شیخیه در باب حیات امام زمان(عج)، با روش تحلیلی توصیفی به بررسی وجود تاثیر گذار تفکر شیخیه بر شکل گیری دو فرقه مذکور پرداخته می‌شود. از نظر بزرگان شیخی، حیات دنیوی امام زمان(عج) با بدن عصری ناممکن است و بر این اساس ایشان برای تبیین کیفیت حیات امام، دست به دامان عوالم موهومی چون هورقلیا و مکان‌هایی چون جابلقا و جابرسا شده‌اند. در تفکر شیخیه، امام زمان با بدنی هورقلیایی در عوالم مذکور حیات دارد. احتمالاً همین مساله باعث می‌شود مساله ختم نیابت خاصه در دوران غیبت کبری که مورد پذیرش عمومی شیعیان است، از نظر آنها به معنای قطع ارتباط حضرت با شیعیان تلقی شود. لذا شیخیه برای رفع این محظوظ، ختم نیابت خاصه را انکار کرده و بر اساس مبنای رکن رابع، به بیان ویژگی‌های نیایان خاص امام مبادرت ورزند. مبانی شیخیه در مساله حیات امام زمان(عج) تاثیر بسزایی در ایجاد توهمندی، مهدویت و نبوت باب و بهاء‌الله داشته است به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد اگر تفکر شیخیه وجود نمی‌داشت به احتمال قوی، توهمندی باب و بهاء‌الله هم به وجود نمی‌آمد.

واژگان کلیدی

شیخیه، هورقلیا، جابلقا، نیابت خاصه، رکن رابع.

۱. دانشیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی سبزوار، سبزوار، ایران.

Email: esfad2003@yahoo.com

۲. دانشیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران.

Email: M.izadi@qom.ac.ir

۳. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: M.khodabandehbigy@pnu.ac.ir

پذیرش نهایی:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۲۳

۱۴۰۳/۵/۲۰

طرح مسائله

فرقه شیخیه^۱ (پائین سری، کشفیه)^۲ در اوایل قرن سیزدهم هجری توسط احمد بن زین الدین معروف به «شیخ احمد احسایی» (۱۱۶۹-۱۲۴۱) پدید آمد.^۳ احسایی با طرح گسترده نظریه عالم هورقilia و تمایز نهادن بین اجساد و اجسام در صدد ارائه جهانی‌بین خاصی برآمد. تفکری که وی القاء می‌کند به طور مشخص حداقل در سه مسأله، معراج پیامبر اکرم(ص)، معاد جسمانی و نحوه زندگی امام زمان(عج)، با سایر شیعیان دارای

۱. وجه تسمیه شیخیه به این نام را یکی از بزرگان شیخیه چنین توضیح می‌دهد: «این اسمی که گذارده شده (شیخی) از طرف دیگران است و به مناسبت اینکه ما از مقلدین مرحوم مبرور عالم بزرگوار مرحوم شیخ احمد احسایی اعلیٰ... مقامه بوده‌ایم به ما شیخی گفته‌اند...» (ابراهیمی، ۱۳۵۰: ۳۴-۳۵)

۲. وجه تسمیه شیخیه به پائین سری این است که از دیدگاه احسایی و پیروان وی، در هنگام نماز در کنار قبر امام(ع) باید پشت سر قبر به نماز ایستاد و امام را پیشوای خود قرار داد نه جلوی قبر، از این روی شیخیه به پائین سری نیز معروف‌شد (کرمانی، بی‌تا: ۸۵-۸۶) البته این عمل شیخیه با مبنای آنها در معاد که معتقد‌ند آنچه از انسان که به خاک سپرده می‌شود به اصل خود بازمی‌گردد و جزء حقیقت انسان نیست و همچنین با توجه به این مبدأ که قبر هر کس در عالم هورقilia همانجاوی است که طینت انسان را از آنجا برداشته‌اند سازگاری ندارد. شیخیه را کشفیه هم می‌گویند به دلیل اینکه شیوه احسایی در دریافت مسائل علمی مبتنی بر نوعی تأویل و باطنی گروی است.

۳. شیخ احمد از اهالی احسا(همزه) فرزند زین العابدین بن ابراهیم بن‌قصربن ابراهیم بن داغر می‌باشد که درماه ربیع‌الثانی ۱۱۶۶هـ ق به دنیا آمد. اجدادش تا داغربن رمضان همگی پابند شیعه اثنی عشری بودند. وی از کودکی خود نقل می‌کند که در پنج سالگی قرآن مجید را آموخته بود. در بیست سالگی ترک دیار کرد و به منظور کسب معارف روزگار خویش عازم عتبات شد. احسایی در درس و مجالس بحث‌مشاهیر وقت حاضر گشت تا آن که به اخذ درجه اجتهداد نایل شد. وی علیرغم سفرهای مکرر ش به ایران و عراق، بارها از سوی مخالفانش در میان اهل علم و علمای شیعه مورد عتاب و خطاب و تکفیر قرار گرفت. چراکه برای بسیاری از ادعاهای و اظهارات نظرهایش منابع و مراجع معتبر حدیثی مطرح نمی‌کرد و به برداشت‌های عمده‌تا پریشان خویش تمسک می‌جست. که گاه جنبه تفرقه افکنانه ای میان اهل سنت و شیعیان داشت و عکس العمل دولت عثمانی را نیز بر می‌انگیخت. شیخ احمد احسایی در سال ۱۲۴۲ هجری قمری یا ۱۲۹۳هـ ق در نود سالگی در گذشت. فرقه شیخیه به صورت مستقیم و بایت و بهایت به صورت غیر مستقیم منسوب به اوست. برای اطلاع افزون تر رک: نجفی، ۱۳۵۷؛ ۲۵؛ فضایی، ۱۳۶۳: ۲۷-۲۸.

اختلاف است. وی مدعی است حیات امام زمان(عج) در دوران غیبت، در عالم هورقلیا و با بدن هورقلیایی است. نوع تبیینی که احسایی و دیگر جانشیان وی در مساله حیات امام زمان ارائه کرده اند با مبانی آنها در این موضع در تعارض و ناسازگاری قرار دارد. اما مساله مهمتر در این بحث که اهتمام مطالعه حاضر نیز معطوف به آن شده، این است که آیا تبیین وی و مبانی ای که در تبیین خود به کار برده اند با دیگر مبانی و اعتقاداتشان، که خوانشی شیعی است، سازگار است؟ تبیین ایشان از این مساله مستلزم چه لوازم باطنی است؟ این توالی مورد قبول خودشان نیز نخواهد بود از جمله این توالی پیدایش دو فرقه ضاله بایست و بهایت است که در دامان شیخیه پرورش یافتد.

ارائه تصویری روشن و دقیق از نظریه شیخیه درباره حیات امام زمان(عج) و مدافعت در آسیب‌های این تفکر، مستلزم توضیح مبانی و اصطلاحاتی است که احسایی و جانشینان وی در بیان دیدگاه خود به کار برده‌اند. در ادامه نوشتار این مبانی مورد واکاوی قرار خواهد گرفت و پس از آن به بررسی آسیب‌های مذکور پرداخته می‌شود. بر اساس این مقدمات، فرضیه مقاله حاضر این خواهد بود که توهم بایست و بهایت، رابطه معناداری با مبانی فکری شیخیه در حیات مبارک امام زمان(عج) دارد به صورتی که می‌توان ادعا نمود که ظهور فرقه‌های مذکور نتیجه منطقی تفکر بزرگان شیخیه است.

در باره مولفه‌های اندیشه شیخیه پژوهش‌هایی انجام شده است که به اهم آنها اشاره می‌کنیم؛ سالاری در مقاله ای ضمن مفهوم شناسی هورقلیا در اندیشه شیخیه، با نگاهی انتقادی به تطبیق آن با عالم مثال در تفکر صدرالمتألهین پرداخته است (سالاری، یاسر و افچنگی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۰-۱۶۰)؛ در تحقیق دیگری به مقایسه انسان شناسی شیخیه و صدرایی و تاثیر پذیری شیخیه در این مساله از تفکر ملاصدرا پرداخته شده است که با توجه به تبیین خاصی که از جسم و جسد انسان در پرتو اعتقاد به عالم هورقلیا و نگاه خاصی که به عالم مثال، قیامت و حشر و نشر دارد تصویری متفاوت از انسان از آنچه ملاصدرا بیان کرده است ارائه می‌دهد. (سالاری، یاسر و افچنگی، مهدی، ۱۴۰۲، ص ۶۴-۸۴). مقاله‌ای دیگر رکن رابع مورد اعتقاد شیخیه را بررسی نموده و آنرا انحراف و بدعتی در مبانی شیعه دانسته است که با نظریه نیابت تفاوتی بنیادین دارد (علیزاده، ۱۳۹۳، ص ۸۷-۶۷)؛ همچنین مقاله

های دیگری نیز به تحقیق رکن رابع پرداخته‌اند. (رک: رحمانیان و سراج، ۱۳۹۰، محمدی، مسلم و محمد، ۱۳۹۲، ص ۲۳۵-۲۶۰). جستجوهای انجام نشان میدهد که نوشتار پیش رو از جهت بررسی حیات امام زمان در پرتو اندیشه شیخیه (بخصوص با نگاه خاص این فرقه به عالم مثال و هورقلیا) دارای نوآوری است.

۱- حیات و بقای امام زمان(عج) از دیدگاه شیخیه

یکی از اهداف شیخیه از طرح بحث عالم هورقلیا و تفاوت بین جسم و جسد و انواع آنها این بوده که مکان زندگی و حیات امام عصر(عج) را در عالم هورقلیا و البته با جسد هورقلیایی (جسد دوم) نشان دهنده (محمدزاده ابراهیم، ۱۴۲۵: ۱۴۵). بر این اساس، از دیدگاه احسایی و پیروان وی، امام زمان زنده است اما نه با بدن عنصری و نه در عالم ماده بلکه وی با بدن هورقلیایی و متشكل از جسم و جسد حقیقی در عالم هورقلیا در حال حیات است. به نظر می‌رسد دلیل اینکه احسایی و جانشینان وی در زمینه مهدویت، این رأی را برگزیده‌اند، طول عمر امام زمان(عج) و ارائه تبیین در این خصوص می‌باشد. از نظر شیخیه ممکن نیست شخصی با بدن عنصری و متشكل از جسم و جسد عارضی، بیش از هزار سال در این دنیا زندگی کند، از این روی، نحوه زندگی امام قائم باید با بدنی باشد که قابلیت این عمر طولانی را داشته باشد، و چنین بدنی همان است که شیخیه آن را جسد دوم می‌داند و از آنجا که زندگی با جسد دوم، جز در عالم هورقلیا ممکن نیست، امام عصر(عج) نیز در عالم هورقلیا زندگی می‌کند. بیان احسایی در این باب چنین است: «و اما حجّت در زمان غیبت خود، تحت عالم هورقلیا در آن دنیا، در قریه‌ای است که به آن گرّعه می‌گویند که در وادی شمروخ است و روایت شده است که او در آسودگی است و سی نفر، بدّل همراه اویند. همه این روستاهای و قریه‌ها از آن دنیايند و امام عصر(ع) برای اهل آن دنیا ظاهر است. اما هنگامیکه می‌خواهد وارد این اقالیم هفت گانه شود، صورتی از صورتهای اهل این اقالیم را می‌پوشد و هیچ کس او را نمی‌شناسد و حتی اگر همه او را بینند، هیچ کس به چشم شناخت، او را نمی‌شناسد» (احسایی، ۱۲۷۶: ۱۰۳؛ محمدزاده ابراهیم، ۱۴۲۵: ۱۰۹). همانگونه که مشاهده می‌شود، احسایی در این عبارات به صراحة بیان کرده است که حضرت ولی عصر(عج) در زمان غیبت، در این عالم نیست بلکه در عالم

مثال (هورقلیا) به سر می‌برد و صرفاً گاهی به این دنیا سر می‌زند. سید کاظم رشتی (۱۲۵۹-۱۲۱۳هـ) در ادامه بحث معتقد است «امام عصر در این نشئه شهودی، همراه خلق است و گرنه زمین همراه اهل آن می‌گندید و فاسد می‌شد. البته امام(ع)، کثافات و اعراض و احوال و دگرگونیها و تغییرات سایر مخلوقات زمینی را ندارد. بلکه امام(ع) در سمت راست بین مگه و مدینه در وادی شمراخ و شمریخ، در روستایی که به آن گرمه گویند؛ قرار دارد و آن روستا از عالم اجسام است؛ جز اینکه از جهت صفا و اعتدال، پاک تر و لطیف‌تر از افلک، بلکه حتی لطیف‌تر از فلک اطلس است^۱ و این در باطن، همان آیه خداوند است که: «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقٌ كُمَّ وَمَا تُوعَدُونَ». روایت شده است که رزق همان قائم است و در آسمان بودنش بدین معناست که بدنش از آن سنج است، نه اینکه وی در زمین نیست و نه اینکه وی از عالم اجسام نیست. و گاهی می‌گوئیم که حضرت(ع) در عالم مثال است و عالم بزرخ همان عالم بین دنیا و آخرت است مانند عالم رجعت که نه به کثافت دنیا و نه به صفاتی آخرت است و طبیعت آن عالم مانند طبیعت اهل جزیره خضراء و شهرهای جابلقا و جابرسا و عالم هورقلیاست» (رشتی، ۱۴۲۵: ۹۵ - ۹۶).

۱. طبق جهان‌شناسی حکمت قدیم، عالم عنصریات در پایین ترین مراتب عالم اجسام قرار داشته و کاملاً متفعل می‌باشد. بعد از عالم عنصر نوبت به عالم افلک یا عالم جسمانی اثيری می‌رسد که خود مشکل از مراتبی هستند که بر عالم عنصر اربعه احاطه دارند. نخستین فلک که بر عالم عنصر احاطه دارد؛ فلک اول یا فلک قمر نامیده شده؛ به این دلیل که در این فلک، کوکب قمر واقع شده است. فلک دوم فلک عطارد است که به صورت محلب بعد از فلک اول واقع شده و احاطه بر فلک قمر همچنین عالم عنصر مادی دارد. به همین ترتیب افلک بعدی که هر کدام به نام یکی از کواكب نامیده شده‌اند، به صورت محاط بر هم واقع شده‌اند که به ترتیب عبارت‌اند از: فلک زهره، فلک شمس، فلک مریخ، فلک مشتری و فلک زحل. بعد از این افلک هفت گانه فلک هشتم یا فلک ثوابت واقع شد که بر تمامی مادون خود مشرف و محیط است. و اما آخرین فلکی که محیط بر تمامی افلک است و آخرین حد از عالم ماده اعم از ماده عنصری و اثيری محسوب می‌شود، فلک اقصی یا فلک اطلس یا محدد الجهات نام دارد (سجادی، ۱۳۷۳: ۲۵۷/۱).

۲- آسیب شناسی مبانی فکری شیخیه در باب حیات امام زمان^۱

دیدگاه‌های شیخی گری را می‌توان از دو جهت عملده مورد بررسی و نقد قرار داد. جهت اول در حقیقت واکاوی پاره‌ای از تعارضات و ناسازگاری‌ها در مبانی فکری فرقه شیخیه است. جهت دوم که اهمیت بیشتری دارد، بررسی مبانی و اصول اساسی فرقه شیخیه است که به واقع نقش آنها در تولد بایت و بهایت به عنوان فرزند خلف شیخیه بی‌بدیل است.

۲-۱- تعارضات و ناسازگاری‌های فکری شیخیه

همانسان که گذشت مساله طول عمر امام زمان(عج) شیخیه را برآن داشت تا معتقد به عدم حضور امام زمان در این عالم و حیات در عالم هورقلا، با بدنه غیر عنصری و متشكل از جسم و جسدی حقیقی شوند و در ادامه خواهیم دید همین مبنای باعث می‌شود که از پذیرش مبنای نیابت عامه امام زمان(عج) در دوره غیبت کبری سر باز زده و بر استمرار نیابت خاصه اصرار بورزند. در ادامه مقاله به بررسی و نقد برخی مبانی ایشان خواهیم پرداخت.

۱- این مطلب در خصوص نفس طول عمر طولانی حضرت(عج) مطرح می‌شود و لذا اختصاص به فرقه شیخیه ندارد و آن این است که پیرامون حیات مبارک حضرت حجت در کتب و مقالات مختلف بحث و بررسی های گسترده‌ای انجام شده است؛ به بیان ساده، برخورداری یک انسان از عمر طولانی به لحاظ عقلی ممکن است عجیب و شگفت‌انگیز باشد که البته آن هم به خاطر نادر بودن چنین عمرهایی است، اما محذور عقلی ندارد. به لحاظ فلسفی هم بر اساس قاعده علت و معلول، ایجاد یک موجود ممکن یا همان معلول، نیازمند تحقق علت آن است و همچنین اعدام و مرگ یک موجود ممکن نیز نیازمند علت است. بنابراین تنها حیات‌مندی طولانی یک موجود نیازمند علت نیست بلکه سلب حیات از او نیز نیازمند علت است. در نتیجه یک موجود می‌تواند به واسطه وجود علت ایجادی‌اش و

۱. در آغاز یاداور می‌شود که نقد اندیشه شیخیه از زمان بروز و ظهور آنان در حوزه‌های علمیه واژ سوی علمای بر جسته ای مطرح بوده؛ چنان که کار را به تکفیر شیخ احمد احسایی کشانده است. رک: تنکابنی، بی‌تای ۴۳-۴۲: ۲۹ و با مستندات و تجزیه و تحلیل افرون تر: نجفی، ۱۳۵۷: ۲۹.

فقدان علت مرگ، زمان طولانی باقی بماند. وقتی در جهان مادی عنصری یک درخت می‌تواند ۴۰۰۰ هزار سال و حتی بیشتر عمر کند در حالی که جسمی عنصری دارد و در جهان مادی خودمان زیست می‌کند، یا برخی حیوانات با بدنهای شبیه به انسان‌ها مانند لاکپشت‌ها عمر طولانی در حدود ۲۰۰ سال دارند، به لحاظ زیست‌شناسی نیز برخورداری از عمر طولانی برای انسان محدود نخواهد داشت. همچنین تحقیقات گسترده در حوزه علم ژنتیک این امیدواری را ایجاد کرده است تا بتوان ژن یا ژن‌های بیماری‌زا و عامل پیری را دستکاری کرده و روند پیری و بیماری را به تعویق بیندازند. کاملاً بدیهی است که در صورت چنین توفیقی باید انتظار افزایش چشمگیر عمر انسان‌ها در آینده ای نزدیک داشته باشیم. از این رو برخورداری از عمر طولانی در حیطه افعال قریب التحقق قرار می‌گیرد و لذا بر اساس قدرت مطلق خداوند اعطای الهی و آسمانی عمر طولانی به برخی انسان‌ها در جهت اهداف خاص و مسئولیت‌های خطیر این افراد، کاملاً معقول و ممکن و حتی ضروری به نظر می‌رسد.

اینکه فرقه شیخیه که در ابتدا خود جزو مکتب عقلانی تشیع امامیه بوده است، در این موضع اصرار بر چنین مبنایی دارد قدری غریب و ناسازگار می‌نماید. مضافاً اینکه در بین انبیاء، پیامبرانی نظیر حضرت نوح(ع) و حضرت خضر(ع)، از عمر بالایی برخوردار بوده‌اند پس صرف عمر طولانی دلیل بر این نیست که بدن نمی‌تواند بدن عنصری باشد. شیطان رجیم نیز می‌تواند مثالی دیگر برای عمر طولانی اینچنینی باشد(إسبر، ۱۴۱۳: ۱۲۱/۲).

توضیح اینکه به اذعان مسلمانان تمام موارد مذکور حیاتشان در عالم ناسوت است و هیچکدام در عوالمی همچون هورقلیا یا برزخ زندگی نمی‌کنند.

۲- همان سان که گذشت اصطلاحاتی همچون هورقلیا، جابلقا و جابرسا قبل از اینکه احسانی از آنها استفاده کند برخی در روایات و احادیث اسلامی و برخی دیگر در فلسفه اشراق مورد بحث واقع شده‌اند. اما به نظر می‌رسد این اصطلاحات به فرض لزوم استفاده از آنها در بحث کیفیت حیات امام زمان(عج) در تفکر احسانی و اخلاقی وی، دارای نوعی ناسازگاری و تعارض در این خصوص است. برای مثال ایشان هورقلیا را گاهی به معنای عالم مثال و معادل عالم ملکوت معرفی کرده‌اند(احسانی، ۲، ۱۲۷۶؛ رساله شیخعلی، ۲۱۹)

و گاهی هورقلیا را به معنای بزرخ بین ملک و ملکوت دانسته اند (احسایی، ۱۳۶۱: ۲/ ۱۲۱ و نیز رک به: احسایی، ۱۲۷۶: ۱، رساله ملا محمد حسین الاناری الکرمانی، ۱۵۱). این در حالی است که احسایی و جانشینان وی، مخالفان خود را به عدم فهم سخنانشان متهم می‌کنند و به واسطه استعمال الفاظ غریب در کاربردهای ناسازگار، سعی دارند چنین القاء نمایند انتقادات کسانی که بر آنان اشکال می‌گیرند ناشی از عدم فهم مطالب دشوار و سنگینی است که در کلامشان است و نه ناشی از وجود تعارض و ناسازگاری در آراء بزرگان شیخیه. قرن سیزدهم، مقارن با ظهور شیخیه در ایران، دوره‌ای است که استفاده از کلمات سخت و دشوار و الفاظ عجیب و غریب و نامأнос بسیار شایع و رایج می‌شود. این مطلب حتی در خلال نامه‌های اداری آن دوره نیز به روشنی دیده می‌شود البته مردم نیز استفاده از این گونه لغات را نشانه علم و فضل می‌دانستند. بعيد نیست احسایی و جانشینان وی به دلیل خوشایند جاهلان و عوام مردم و تحکیم و ثبیت موقعیت خود نزد آنان، از این واژگان نامأнос استفاده کرده باشند (عبدی، ۱۳۸۰: ۱۰).

۳- بزرگان شیخیه حیات امام زمان را در عالم هورقلیا و با جسمی غیرعنصری تیین کردند. علی الاصول شیخیه باید در مورد نحوه خوردن و آشامیدن و ازدواج امام عصر(عج) نیز قائل به مبنای خاص خود باشند؛ در حالیکه در این موارد، دیدگاه آنها با مبنای مذکور در تناقض است. سید کاظم رشتی می‌نویسد: «بدانکه امام عصر روحی له الفداء، بشری مانند شماست که می‌خورد از آنچه شما می‌خورید و می‌آشامد از آنچه شما می‌آشامید... و مانند همین بیان در مورد لباس هم هست. همچنین وی از دختران همین دنیا همسر می‌گزیند و با اهل همین دنیا ازدواج می‌کند بدون اینکه او را بشناسند» (احسایی و رشتی، ۱۴۲۵: ۹۳ و ۹۲).

تناقض در کلام سید کاظم رشتی و احسایی با مبنای مختار آنها، به وضوح بیداست. زیرا چنانکه از آثار شیخیه نقل کردیم آنها به وجود امام غایب و زندگی وی در عالم هورقلیا باور دارند و احکام عالم هورقلیا را هم متفاوت و متمایز از احکام عالم ماده می‌دانند. طبق این مبنای چگونه ممکن است که امام عصر(عج) مانند ما از آنچه که ما می‌خوریم و می‌آشامیم و می‌پوشیم؛ استفاده فرمایند؟ مگر نه اینکه این موارد، مربوط به

عالی ماده بوده و در عالم هورقیلا جایگاهی ندارند؟ چگونه ممکن است انسانی که در عالم هورقیلا زندگی می‌کند؛ برای ازدواج و انتخاب همسر به این دنیا بیاید؛ مگر در عالم هورقیلا، کسی برای ازدواج با امام(ع) یافت نمی‌شود؟ به هر حال انسان‌های آن عالم از لطافت بسیار بالاتری نسبت به افراد عالم ملک برخوردارند و در این صورت، انتخاب همسر از عالم ناسوت برای کسی که خود در عالم لطیف هورقیلایست و در آن عالم زندگی می‌کند و از عالم ماده و ناسوت غیبت نموده است، چه وجهی خواهد داشت؟

۴- مدعای شیخیه درباره حیات امام زمان(عج) در عالم هورقیلا، در واقع تناقض درونی داشته و خودستیز است. بدین بیان که شیخیه همانگونه که برای تبیین حیات حضرت قائم دست به دامان هورقیلا و جسدی غیرعنصری و غیردینی می‌شود، زندگی دینی امام را انکار کرده و به زندگی بزرخی و مثالی ایشان معتقد می‌شوند. این سخن بدین معناست که احسایی (نعمود بالله) به مرگ امام عصر(ع) در عالم ماده فتواده است. زیرا شیخیه عالم هورقیلا را معادل عالم بزرخ یا عالم مثال می‌داند و چون عالم بزرخ محل حیات مردگان و درگذشتگان از عالم ماده است معنای حیات امام زمان در عالم هورقیلا این است که امام(ع) مانند سایر مردگان در عالم اموات زندگی می‌کند. مضافاً اینکه اعتقاد احسایی و جانشینان وی مبنی بر حیات امام زمان(عج) در عالم هورقیلا و با بدن هورقیلایی، صرف‌آیک ادعا است و هیچ دلیل عقلی و یا نقلی معتبری بر آن اقامه نشده است. به نظر می‌رسد منشأ این اشتباهات احسایی این عبارت زیارت جامعه کبیره است که: «ارواحکم فی الارواح و اجسادکم فی الاجساد» احسایی در کتاب شرح زیارت جامعه کبیره چون به تحلیل درست و عمیقی از این عبارت نرسید؛ سعی نمود تا با تأسیس یک سری مبانی عجیب و غریب، معضل فکری خود را رفع کند. این اشکالات از ناسازگاری درونی عقاید شیخیه پرده بر می‌دارند.

۲-۲- تولد بایت و بهایت از شیخیه

دومین و مهمترین بحثی که در خصوص فرقه شیخیه و مبانی و دیدگاه هایشان قابل طرح است، تاثیر مستقیم و بی‌بدیل آن در ظهور فرق ضاله بایت و بهائیت به عنوان نتیجه منطقی و تالی فاسد تفکر شیخیه است؛ فلانا می‌توان گفت که اگر فرقه شیخیه به وجود

نمی‌آمد بایست و به تبع بهائیت نیز به وجود نمی‌آمد^۱. هر چند برخی مشایخ سعی داشته‌اند تا دامان خود را از این اتهام دور نگه دارند، اما واقع امر این است که آهنگ متفاوتی که فرقه شیخیه در بحث مهدویت و مخصوصاً آغاز غیبت کبری نواخت، موجبات پیدایش غائله علی محمد باب و حسینعلی نوری گردید^۲. بر این اساس در ادامه نوشتار مبانی این ارتباط بررسی می‌شود.

۱-۲-۲- نیابت خاصه شیخیه و توهم بایست

غیبت صغیر حدود هفتاد سال طول کشید و در سال ۳۲۹-ق با آغاز غیبت کبری، حضرت در توقيعی به آخرین نایب خویش اعلام می‌کند که زین پس دوران طولانی غیبت آغاز شده و هر کس مدعی دیدار و ملاقات و نیابت خاصه حضرتش را نماید؛ کذاب است.^۳ فلذا با شروع دوره غیبت کبری، وجود نایب خاص نفی و برای سروسامان دادن به نیازهای جامعه و پرسش‌های مردم، عالمان راستین دین به عنوان ناییان عام امام معرفی شدند.^۴.

اما احسایی و جانشینان وی با سعی و جدیت تمام، مروج این تفکر بودند که امام غایب از نظر، مانند خدای غایب از نظر است و از این روی، همانگونه که به خداوند که در پس پرده در ملک دخل و تصرف می‌کند نمی‌توان اکتفا کرد، به امام غایب از نظر نیز که در پس پرده در ملک تصرف می‌کند؛ نمی‌توان بسته کرد و ناگزیر باید بین امام غایب از نظر و مردم، واسطه‌ای از جنس مردم وجود داشته باشد. (احسایی، رشتی، ۱۴۲۵: ۹۱-۹۲؛

۱. البته عوامل اقتصادی و معیشت فلاکت بار مردم در زمان قاجار و بروز قحطی‌های بیشمار، در اقبال برخی به باب در بد امر در جهت امید به ظهور منجی موعود، نقش مهمی را ایفا نمود.

۲. البته برای اطلاع بیشتر در این باب رک: عبداللهی فرد، ۱۳۹۵: ۴۴۰-۴۴۷.

۳. «وسياتي شيعتي من يدعى المشاهدة الا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفياني والصيحة فهو كذاب مفتر، چه بسا افرادی از شیعیان ادعا کنند که مرا مشاهده نموده اند، آگاه باشید هر کس قبل از خروج سفیان و صیحه آسمانی، چنین ادعایی کند؛ دروغگو و افتراء زننده است»(طوسی، ۱۴۱۷: ۳۹۵).

۴. «و اما الحوادث الواقعه فارجعوا فيها الى رواه حديثنا فإنهم حجتى عليكم و أنا حجه الله» (حر عاملی)، (۱۴۱۴: ۲۷-۱۴۰).

کرمانی، بی‌تا: ۲۱/۴ - ۲۴). این بیان دقیقاً به معنای وجود نائب خاص بین امام و مردم است. مفهوم نیابت خاصه نزد شیعه منحصر به چهار مردی است که در زمان غیبت صغیر بین سالهای ۹۶۰ هـ (۷۸۳ م) تا ۹۲۹ هـ (۲۶۰ م) واسطه بین امام عصر(عج) و مردم بوده‌اند و به آنها عنوان سفراء اربعه^۱ اطلاق شده است. سفیر چهارم شش روز قبل از مرگ خود اعلام کرد که با مرگ وی غیبت صغیر تمام و غیبت کبرایی آغاز می‌شود که دیگر بین امام و مردم، هیچ سفیری واسطه نخواهد بود و نیابت خاصه با مرگ وی پایان می‌یابد. اما فرقه شیخیه و زعمای آن بر خلاف دیگر شیعیان، اصرار دارند که عده‌ای از مؤمنین ممتاز که به نام ابدال و نقیباء هم خوانده می‌شوند و تعداد آنها سی نفر ثابت است که نه کم می‌شوند و نه زیادتر، در دوره غیبت کبری این ویژگی و امتیاز را دارا هستند که می‌توانند با دیدارهای غیرحسی، از وجود امام بهره‌مند شوند(زکی ابراهیم، ۱۴۲۵: ۲۳۳-۲۳۲). بزرگان شیخیه، البته برای استحکام دیدگاه خود به روایاتی نیز استناد می‌کنند که به دلیل عدم ذکر منبع، از اعتبار لازم برخوردار نیستند. مقدمه چینی‌هایی از این دست، باعث شد تا نظریه نیابت خاصه در زمان غیبت کبری علیرغم دیدگاه رایج تشیع، به تطور خود در فرقه شیخیه ادامه دهد. زعمای شیخیه حتی پا را فراتر گذاشتند و مخالفت با نایابان امام در زمان غیبت کبری را به منزله خروج از دایره ایمان می‌دانند(رشتی، بی‌تا: ۳۱۷).

علی محمد شیرازی معروف به باب از زمان طفویلت در شیراز شاگرد اساتید شیخی مسلک بود و در نهایت به سن بیست سالگی مستقیماً شاگرد سید کاظم رشتی شده و تمام شالوده فکری اش را از فرقه شیخیه اخذ می‌کند(نجفی، ۱۳۵۷: ۵۰-۷۰). وی هنگامی که مدعی بایت امام زمان(عج) شد، صراحتاً توهم بایت را مأخذ از احمد احسایی و سید کاظم رشتی می‌داند. از نظر باب این دو شخص که پیش از وی مقام بایت داشته‌اند، در واقع بشارت دهنده ظهور او بوده‌اند(فضل مازندرانی، بی‌تا: ۲۸-۲۱). حال با این توضیحات هیچ شکی باقی نمی‌ماند که توهم بایت، امری نوظهور و خارق تفکر شیخیه

۱. منظور از سفراء اربعه، چهار مردی هستند که در دوره غیبت صغیر نماینده امام عصر(عج) در بین مردم بودند و اسامی آنها از این قرار است: ۱- عثمان بن سعید العمری - ۲- محمد بن عثمان (فرزنده سفیر نخست) - ۳- حسین بن روح - ۴- علی بن محمد السمری(طوسی، ۱۴۱۷: ۳۵۳).

نبوده است و قبل از تفکر شیخیه و ذیل دیدگاه آنها در مساله نیابت خاصه مطرح شده بود و صرفاً به جهت تهور، قدرت و شهرت طلبی باب به آن دامن زده شد.

۲-۲-۲- رکن رابع شیخیه و توهم مهدویت

شیخیه با برداشتی خاص از بحث تولی و تبری به نظریه رکن رابع رسیدند. طبق بحث تولی و تبری، دوستی و محبت تمام دوستداران اهل بیت علیهم السلام و دشمنی تمام دشمنان اهل بیت علیهم السلام لازم و واجب است. شیخیه با تفسیری خاص از بحث تولی و تبری معتقدند که رکن چهارم ایمان تولی و تبری است. بنابراین «مفهوم اینکه می‌گوئیم شیعه واقعی باید با تمام دوستان ائمه و اولیاء، دوست باشد و با دشمنان ایشان قطع رابطه نماید اصل چهارم ایمان را تشکیل می‌دهد و این است رکن رابع.» (هانری کربن، ۱۳۴۶: ۹۱-۹۲). اما اکنون سؤال این است که مراد و منظور از ولی و اولیاء در نظریه رکن رابع چه کسانی هستند؟ مسلماً شیخیه کسانی را به عنوان اولیاء معرفی می‌کنند که از درجه معنویت بالاتری نسبت به سایرین برخوردارند و از دیگران به خداوند نزدیکترند. البته هیچ کدام از بزرگان شیخیه خود را صراحتاً نائب خاص امام زمان(ع) معرفی نکرده است؛ اما توصیف رؤساً فرقه شیخیه از بحث نائب خاص و نظریه رکن رابع به گونه‌ای است که برای هیچ کدام از شیخی مسلکان کوچکترین شک و شباهی در این مورد وجود ندارد که خود این رؤساً یعنی احسایی و جانشینان وی واسطه بین امام غایب(ع) و مردم عادی هستند. (محمد زکی ابراهیم، ۱۴۲۵: ۲۳۲).^۱

۱. از دیدگاه شیخیه - حداقل شیخیه کرمان (کریمخانی) - رکن رابع، چهارمین اصل از اصول چهارگانه دین را تشکیل می‌دهد. شیخیه کریمخانی اصول دین را این چهار مورد می‌دانند: ۱- شناختن خداوند با جمیع صفات او ۲- شناختن پیغمبر(ص) با اقرار به جمیع آنچه آورده ۳- شناختن امامان و اقرار به فضایل آنها ۴- شناختن شیعیان و دوستی دوستان و دشمنی دشمنان آل محمد علیهم السلام (رکن رابع) (ابراهیمی، ۱۳۵۰: ۴۹). شیخیه دو اصل عدل و معاد را جزء این سرفصل نمی‌داند و مدعی اند این دو اصل در ضمن اصول دیگر لحاظ می‌شوند یعنی اصل عدل در ضمن اصل شناختن خداوند و صفات او می‌آید؛ چون عدل جزء صفات است. در حالیکه از دیدگاه شیعه اصل عدل به دلیل اینکه مشخصه مکتب شیعه در برابر اشاعره است؛ مجزا شده و یک اصل مستقل را تشکیل می‌دهد. و همچنین شیخیه اصل معاد را نیز جزء مواردی می‌دانند که پیامبر(ص) آورده است و دیگر به عنوان یک اصل ممتاز آن را ذکر نمی‌کنند. اما

لازم به ذکر است بعد از وفات سید کاظم رشتی در عراق، (۱۲۵۹هـ) بر سر جانشینی وی اختلافاتی پیش آمد که نهایتاً منجر به تقسیم شیخیه به شیخیه کرمان و شیخیه اسکو و ظهور فرقه بایت شد. هر چند که زمینه‌های مساعد بحث رکن رابع از زمان احسایی و سید کاظم رشتی به طور کامل فراهم شده بود اما توسط رئیس شیخیه کرمان، حاج محمد کریم خان کرمانی (۱۲۲۵-۱۲۸۸) کاملاً تبیین و مدون گردید. از این رو شیخیه اسکو یا شیخیه احقاقی^{۱۱} این رأی یعنی رکن رابع یا امام ناطق را نپذیرفتند. اما در بین شیخیه کرمان مراد از رکن رابع یا امام ناطق، وجود نیابت خاصه امام زمان(عج) است که روزگاری شیخ احمد احسایی و سید کاظم رشتی و خود حاج محمد کریم خان عهده‌دار آن بودند و بعداً این مقام و منصب به جانشینان وی رسیده است. (همان: ۱۷۵)

اگر بخواهیم دلیل ظهور اندیشه رکن رابع را در فرقه شیخیه بدانیم باید خاستگاه این اصل را در تعالیم خود احسایی و رشتی جستجو کنیم. حاج محمد کریم خان می‌نویسد: «در میان ما معلوم و آشکار است که به شیخ (احسایی) عرض کردند که اگر دست ما به شما نرسد اخذ این علم را از که بکنیم، فرمودند: بگیرید از سید کاظم. چرا که او از من علم مشافهه آموخته است و من از ائمه خود مشافهه آموخته‌ام و ایشان بی‌واسطه کسی از خدا آموخته‌اند». (حاج محمد کریم خان، بی‌تا: ۷۳)

پیدایش نظریه رکن رابع در اندیشه شیخیه، نتیجه تفکرات، رویاهای و خوابهایی از این دست است که احسایی مدعی است بی‌واسطه و از طریق ملاقات با ائمه در خواب و رؤیا، موفق به حل معضلات علمی خود شده است. این عبارات صراحتاً گویای این مطلب است که علم احسایی مستقیماً از ائمه(ع) و علم رشتی با واسطه از ائمه(ع) و علم ائمه مستقیماً از خداوند اخذ شده است، پس علم احسایی و رشتی صدر صد یقینی و کامل است علاوه بر

حقیقت این است که این دلایل شیخیه در توجیه رویه خلاف آنها در مورد اصول دین، کارگشا نیست زیرا هنگامی که شیخیه معاد را جزء اصول دین نمی‌داند به دلیل اینکه معاد جزء مواردی است که پیامبر(ص) آورده است می‌توانیم بگوئیم طبق این بیان ، اصول دین باید تنها یکی باشند و آن هم همین شناختن پیامبر(ص) و اقرار به جمیع آنچه آورده است زیرا آن سه اصل دیگر که شما به عنوان اصول ذکر کرده‌اید در این اصل ملحوظند و دیگر نیازی به آنها به عنوان اصول مجزا نیست.

این، شأن و جایگاه بسیار والای معنوی نیز، احسایی را به عنوان نائب خاص تأیید می‌کند زیرا طبق این بیانات احسایی در هنگام بروز یک مشکل علمی به راحتی در خواب یا رؤیا می‌تواند با ائمه علیهم السلام رابطه برقرار کرده و از محضر آنها پاسخ سوالات خود را دریافت کند. البته می‌دانیم این شأن از شأن سفرای اربعه غیت صغیری، اگر بالاتر نباشد قطعاً پایین تر نیست زیرا در اینجا ابتکار عمل به دست احسایی است و وی هر زمان که بخواهد و مشکلی داشته باشد با ائمه(ع) رابطه برقرار کرده و از ائمه پاسخ آن را دریافت می‌کند! اما در مورد سفرای اربعه عکس این مطلب است و هر زمان که امام(ع) لازم می‌دانستند با سفرای خاص خود رابطه برقرار می‌کردند.

البته عده‌ای از پیروان احسایی با جدیت، سعی دارند بیان کنند که نظریه رکن رابع هیچ ارتباطی به شیخ احسایی ندارد (حائری احقاقی، ۱۳۸۷: ۹۰) اما حقیقت این است که در تعالیم احسایی تنها اسم رکن رابع وجود ندارد و گرنه محتوا و معنون دقیقاً و به وضوح در بسیاری از آثار احسایی یافت می‌شود مواردی از آن را تاکنون در همین مقاله از وی نقل کرده‌ایم.

هانری کربن در مورد اینکه چه کسی مبدع اصل رکن رابع شمرده می‌شود در برابر شیخیه احقاقی که مدعی اند این اصل هیچ ربطی به احسایی و رشتی ندارد و مولود خیال حاج محمد کریم خان کرمانی است می‌نویسد: «این مسئله که آیا محمد کریم خان مختصر این اصل بوده است یا نه، در کتب و رسائل موجود، به طور صریح و محکم قطع و فصل شده است و جای تردیدی نیست که اعتقاد به رکن رابع را بزرگان قبل از او هم تعلیم داده بودند و تعالیم شیخیه راجع به این مسئله، پیوستگی و ادامه کاملی را نشان می‌دهد. (هانری کربن، ۱۳۴۶: ۹۰)

چنانکه بیان شد بحث رکن رابع به شکل مستقل و منظم توسط حاج محمد کریم خان و با توجه به آراء احسایی و رشتی بوجود آمد. حاج محمد کریم خان به طور مفصل و با مقدمه چینی بسیار این مبحث را آغاز نموده است و ضمن نقل احادیثی چند در صدد است رکن رابع را اثبات کند و بیان کند این اصل، توسط مشایخ وضع نشده بلکه اخبار و احادیث بسیاری در این مورد وجود دارد. (حاج محمد کریم خان، بی‌تا: ۲۱۴ / ۴) اما به نظر

می‌رسد دلالت احادیث آن چیزی نیست که وی در صدد اثبات آن است زیرا در این احادیث بر حب و بغض در راه خداوند و دوستی دوستان و دشمنی دشمنان خداوند تأکید شده است و البته این امر چیزی نیست که کسی از مسلمانان آن را انکار نماید. اما نکته قابل توجه این است که منظور واقعی کریم خان از اثبات رکن رابع، اولًاً اثبات مرتبه‌ای، تالی تلو مقام امام غایب در عصر حاضر و ثانیاً دوست داشتن داران این مقام و دشمن داشتن دشمنان این مقام است. شخص صاحب این مقام البته نائب و حاکم خداوند در هستی و ولی او بر امور است از این رو می‌توان گفت رکن رابع به معنای مورد نظر حاج محمد کریم خان چیزی نیست که در احادیث ذکر شده و یا اسمی و معنایی از آن آمده باشد بلکه صرفاً تطبیقی است که توسط حاج محمد کریم خان بین این نظریه و آن احادیث صورت گرفته است.

تأکیدات بسیار زیاد احسایی و رشتی بر نظریه رکن رابع، سبب شده بود تا طرفداران آنها نه تنها آنها را نایب خاص امام زمان(عج) بدانند که حتی در زمان سید کاظم رشتی چنین تصور کنند که خود سید کاظم، امام زمان است. دلیل چنین تصوراتی، تأکیدات بسیار زیاد احسایی و سید کاظم رشتی بر این مطلب بود که زمان ظهور امام زمان(ع) بسیار نزدیک است. دقیقاً به دلیل همین زمینه مساعد و هموار بود که بعد از سید کاظم رشتی، هنگامیکه میرزا علی محمد باب ادعای امامت را مطرح کرد این ادعا با اقبال فراوان از سوی جامعه شیخی مورد پذیرش واقع شد. از سوی دیگر برخی از ویژگی‌هایی که شیخی‌ها برای رکن رابع مطرح می‌کردند، دقیقاً اختصاص به ائمه معصومین داشت؛ از جمله اینکه اینان واسطه رزق بندگان هستند. کاملاً طبیعی و روشن است که اتصاف برخی افراد غیر معصوم به این ویژگی‌های خاص چه تاثیری در تفکر فرد دارد. اینکه شخص بدون ظرفیت نزد خود توهمنماید که آئینه تمام نمای امام معصوم در روی زمین و بین بندگان است، رکن رابع است و پیش از آن نایب خاص حضرت بوده است. قطعاً کمترین نتیجه چنین توهمنمایی امامت و نبوت خواهد بود و بدون شک بذر تمام انواع توهمنات ذکر شده را حضرات شیخی از شیخ احمد گرفته تا دیگر زعمای شیخی بر زمین مستعد انحراف علی محمد باب و حسینعلی نوری کاشند.

۲-۲-۳- بایت و بهائیت مولود طبیعی تفکر شیخیه

یکی از شاگردان سید کاظم رشتی به نام میرزا علی محمدباب (۱۲۶۵-۱۲۳۵)، بعد از مرگ سید کاظم، ادعای جانشینی وی را مطرح نمود. البته تا اینجا، باب نیز مانند دیگر رقبای خود، تنها ادعای جانشینی سید کاظم و ریاست مذهب شیخیه را مطرح ساخته است اما میرزا علی محمد باب، به دلیل مهیا بودن شرایط، پا را از این فراتر نهاد و ادعای امامت و ظهور نمود. در این هنگام بود که علاوه بر جامعه شیعی، وی از سوی سایر فرق شیخی یعنی شیخیه کرمان و شیخیه آذربایجان به شدت مورد طرد و انکار واقع شد. این طرد و انکار از سوی جوامع شیخی، تا اندازه‌ای است که حتی یکی از کسانی که حکم اعدام باب را صادر کرد زعیم شیخیه تبریز بعد از وفات شیخ حسن گوهر (متوفی ۱۲۶۶) یعنی ملا محمد مامقانی معروف به حجه الاسلام، بود (عبداللهی فرد، ۱۳۹۵: ۴۵۸).

اما حقیقت امر این است که ظهور و تولد باب، نتیجه منطقی تعالیم احسایی و سید کاظم است و برآشتنگی شیخی مسلمکان از ظهور باب، شگفت و عجیب به نظر می‌رسد. دلیل این ادعا این است که مگر نه اینکه داعیان بایت، تعدادی از شاگردان و پیروان سید کاظم رشتی اند و مگرنه اینکه این داعیان بر مبنای نظریات احسایی و رشتی نظیر نیابت خاصه و... به این مذهب جدید و نهایتاً آثین انحرافی دیگری یعنی بهائیت رسیدند. (محمد زکی ابراهیم، ۱۴۲۵-۱۶۲: ۱۶۳) از این روی شاید یکی از مهمترین نقدهایی که بر شیخیه وارد است خروج بایت از رحم شیخیه است؛ در نتیجه زعماء شیخیه علاوه بر اینکه در ظهور بایت دخیل اند، به طور غیرمستقیم در تمام حوادث و فتنه‌هایی که در اثر ظهور بایت و نهایتاً تولد دین انحرافی جدیدی به نام بهائیت بر جامعه و مردم ایران عارض گشت نیز دخیل اند. (همان: ۲۳۸). تعالیم احسایی و به خصوص سید کاظم رشتی در مورد مهدویت و مبانی آن نظیر نیابت خاصه و رکن رابع و تأکیدات بسیار بر نزدیکی ظهور - به گونه‌ای که بسیاری از شیخی مسلمکان می‌پنداشتند که روساء شیخیه امام غایبند - باعث شد مجال سوءاستفاده باز شود و با ظهور فرقه ضاله دیگری به نام بهائیت و آنگاه آثین ضاله کسری گری، دین و آئین و عرض و ناموس بسیاری را بر باد دهند. این نتایج، مواردی است که در میدان عمل از تفکر شیخی گری زائیده شد، بن‌بست‌های نظری به خصوص در

آراء فلسفی و کلامی احسایی و جانشینان وی تا اندازه‌ای است که یکی از اساتید برجسته فلسفه می‌نویسد: «ما اکنون درباره کتب و رسائل متعدد او (احسایی) که در رشته‌های مختلف علوم نوشته شده سخن نمی‌گوئیم و داوری آن را به عهده اهل این علوم می‌گذاریم ولی در میان این کتب و رسائل، آنچه به فلسفه و حکمت مربوط می‌گردد بسیار سست و بی‌اساس است و نشان می‌دهد که شیخ با این رشته از معرفت آشنایی چندانی ندارد». (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹/۳: ۳۶۳).

نتیجه‌گیری

واکاوی مبانی و مسائل مورد اعتقاد فرقه شیخیه در خصوص حیات مبارک امام عصر(عج) موید ضعف‌ها و نقایص جدی دیدگاههای این فرقه است. بزرگان فرقه شیخیه به جهت تبیین امکان طول عمر حضرت، دست به دامان اصطلاحات و الفاظ غریب و معانی غریب‌تر و غالباً متعارض و ناسازگار شدند. کاربرد اصطلاحاتی همچون عوالم هورقلیا، جابلقا و جابرسا و یا اجساد اصلی و عارضی هر چند که در سنت تفکر اسلامی مسبوق به سابقه هستند، اما معانی‌ای که شیخی‌ها از آن در نظر می‌گرفتند و اغراضی که در پس آن داشتند، باعث بروز آسیب‌هایی در بین تشیع گردید. این طایفه از اهل بدعت، برای تبیین حیات طولانی امام زمان (عج)، آن حضرت را در دیدگاه خود، از عالم ناسوت به عالم ملکوت برداشت و در پی چنین پنداری ضروری دانستند که امام زمان جهت انجام رسالت خود به نائبان خاصی نیازمند است. این پندار نادرست به طور طبیعی موجب پیدایش پندارهای نادرست دیگری شد که تاسیس باورهای بسیار خرافی و غیر عقلاتی‌ای در قالب فرقه بایت و بهایت یکی از آنها محسوب می‌شود. مسئله حیات امام زمان (عج) بدون جهت تاکید بر حیات امام در عالم هورقلیا و با جسمی غیر دنیوی و نفی حیات مادی حضرت، نقش امام عصر(عج) در ولایت و زعامت شیعیان را به حداقل رسانده و در عوض این نقش را به واسطه‌هایی محول نمودند و در جهت تبیین آن مبانی، رکن رابع را جعل نمودند. این مبانی خود به تنها‌یی انحرافی عظیم در مکتب تشیع محسوب می‌شود؛ باورهای نادرست فرقه شیخیه، سرانجام به واسطه تهور و قدرت طلبی علی محمد باب به توهم بایت و مهدویت و در نهایت توهم نبوت منجر گردید.

فهرست منابع

۱. ابراهیمی، زین العابدین خان(بی تا)، تنزیه الاولیاء در رد ایرادات بر کتاب ارشاد، بی نا، بی جا.
۲. ابراهیمی، عبدالرضاخان،(۱۳۵۰ش)، نظری به قرن بیستم در جواب آقای جمال صفری، چاپخانه سعادت، کرمان.
۳. ابراهیمی دینانی، غلامحسین،(۱۳۷۹ش)، ماجراهای فکر فلسفی در جهان اسلام، ج ۳، انتشارات طرح نو، تهران، چاپ اول.
۴. احسایی، شیخ احمد،(۱۲۷۶ق)، جوامع الكلم، چاپ سنگی، تبریز.
۵. احسایی، شیخ احمد،(۱۴۲۴ق)، شرح الزیارتة الجامعه الكبيره (۴ جلد)، دارالمفید، بیروت، الطبعه الاولی.
۶. احسایی، شیخ احمد،(۱۳۶۱ش)، شرح العرشیه (۳ جلد)، چاپخانه سعادت، کرمان، چاپ دوم.
۷. احسایی، شیخ احمد، رشتی، سید کاظم،(۱۴۲۵ق)، اسرار الامام المهدی(عج)، دارالمحجة البيضاء، دارالرسول الکرم(ص)، بیروت، الطبعه الاولی.
۸. افچنگی، مهدی و سالاری، یاسر، (۱۴۰۲)، بررسی تأثیر انسان‌شناسی صدرایی بر انسان‌شناسی شیخیه، آینه معرفت، دوره ۲۳ ، شماره ۱، ص ۶۳-۸۵.
۹. تتنکابنی، ملام محمد تقی،(بی تا)، قصص العلما، کتابفروشی علمیه اسلامیه، تهران.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۷)، لغت‌نامه، زیر نظر دکتر معین، چاپ سیروس، تهران.
۱۱. رحمانیان، داریوش، سراج، محسن، «اصل معرفت به رکن رابع در اندیشه شیخیه، مطالعات تاریخ اسلام، ش ۸، بهار ۱۳۹۰ .
۱۲. رشتی، سید کاظم، بی تا، مجمع الرسائل، چاپ سنگی، بی جا.
۱۳. زکی ابراهیم، محمد،(۱۴۲۵ق)، المدرسه الشیخیه، دارالمحجة البيضاء، دارالرسول الکرم(ص)، بیروت، الطبعه الاولی.
۱۴. سالاری، یاسر، افچنگی، مهدی، (۱۳۹۱) رویکردی انتقادی به شیخیه در تطبیق هورقلیا بر عالم مثال، آینه معرفت، دروه ۱۲، شماره ۲

۱۵. سجادی، سید جعفر، (۱۳۷۳)، فرهنگ معارف اسلامی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۶. عابدی، احمد (۱۳۸۰)، «مهدویت و فرقه‌های انحرافی (فرقه شیخیه)»، مجله انتظار، فصلنامه علمی - تخصصی ویژه امام مهدی (عج)، سال اول، شماره دوم، قم.
۱۷. عبدالله فرد، عبدالله، (۱۳۹۵)، رجال نور، انتشارات میرماه، تهران.
۱۸. فضایی، یوسف، (۱۳۶۳ش)، تحقیق در تاریخ و عقاید شیخیگری، بایگری، بهائیگری... و کسری گرایی، مؤسسه عطایی، تهران، چاپ ششم.
۱۹. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، (۱۴۱۷ق)، کتاب الغیب، موسسه المعارف الاسلامیه، قم.
۲۰. کربن، هانری، (۱۳۴۶ش)، مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی، ترجمه دکتر فریدون بهمنیار، چاپ تابان، تهران.
۲۱. کربن، هانری، (۱۳۸۷)، ارض ملکوت، ترجمه ضیاء الدین دهشیری، طهوری، تهران.
۲۲. کرمانی، محمد کریم خان، (بی تا)، ارشاد العوام (۴ جلد)، چاپخانه سعادت، کرمان، چاپ پنجم.
۲۳. کرمانی، محمد کریم خان، (بی تا)، هدایة الطالبین، چاپخانه سعادت، کرمان، چاپ سوم.
۲۴. إسبر، محمد على، (۱۴۱۳ق)، العلامة الجليل احمد بن زین الدين الاحسائي في دائرة الضوء، دارالاصلاء، بيروت، الطبعة الاولى.
۲۵. محمدی، مسلم، محمدی، محمد، «تطور مفهوم رکن رابع یا شیعه کامل در فرقع شیخیه»، مجله شیعه شناسی، ش ۱۳۹۲، ۴۳، ص ۲۶۰-۲۳۵.
۲۶. مقدسی، محمد بن احمد، (۱۴۱۱ق)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، مکتبه مدبوی، قاهره.
۲۷. نجفی، سید محمد باقر، (۱۳۵۷)، بهایان ، طهوری، تهران.